

کرامت انسان از نگاه قرآن

محمدعلی سلطانی

اهمیت و برای بحث مورد نظر بسیار راه گشاست، و می نویسد: «مقصود از آیه، بیان حال همه انسان‌ها با قطع نظر از کرامت الهی و قرب و فضیلت روحی خاص برای پاره‌ای از افراد است. پس این کلام شامل مشرکان، کافران، فاسقان هم می‌شود، و گر نه مفهوم امتنان و عتاب تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین مقصد از تکریم در: «و لقد کرّمنا بنی آدم»، تخصیص یافتن چیزی به توجه و شرافت بخشیدن به آن به وسیله چیزهایی است که به وی اختصاص یافته و در غیر آن یافت نمی‌شود. تفاوت مفهوم تفصیل با تکریم در اینجا بروز پیدا می‌کند، چون تکریم مفهومی اصیل و نفسی است، به این معنا که در وجود او، شرافت و کرامت قرار داده شده است؛ در حالی که در تفصیل هر دوی آنها در اصل عطا مشترک اند، ولی عطای یکی بیش از دیگری است. انسان در بین موجودات هستی مختص به برخورداری از عقل گشته است... و به طور اجمالی آدمیان به سبب آنکه خداوند آنان را از بین دیگر موجودات هستی به چیزی اختصاص داده، مکرم شده‌اند و با این چیز بر دیگر موجودات امتیاز یافته‌اند و این همان خردی است که با آن حق را از باطل، خیر را از شر، و سود را از زیان باز می‌شناسند»

این امتیاز چیزی جز همان انتخاب‌گری و توان تشخیص نیست. خداوند متعال از این آفرینش ویژه به کرامت یاد کرده است. بنابراین در این نگرش، کرامت در اصل آفرینش انسان لحاظ و با سرشتش عجین شده است، فرارویش خشکی و دریا قرار گرفته و بر آن دو چیره گشته است، نوع تغذیه‌اش از پاکی هاست که پیوند استوار با کرامت و ارزشمندی انسان دارد و بر بسیاری از آفریده‌هایی که از این اهمیت برخوردار نیستند، برتری داده شده است. این نگاه باید در همه زندگی، رفتارها، گفتارها و کردارهای انسان جاری و ساری باشد و هرگونه رفتاری که با این اصل آفرینش انسان در تضاد باشد، از سوی هیچ کس و هیچ نیرو و قدرتی پذیرفته نیست و با انسانیت انسان

از نگاه قرآن، کرامت انسان به عنوان یک اصل آفرینش در نظر گرفته و کرامت در سرشت انسان تنیده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممّا خلقنا تفضیلاً»؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا بر نشانیدیم، از چیزهای پاکیزه روزی‌اشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. (اسراء/ ۷۰)

این آیه نگاه اصلی قرآن به انسان را می‌نمایاند، در این آیه سخن از آفرینش انسان و امتیازات او بر دیگر موجودات است؛ از جمله این امتیازات که انسان بر غیر خودش چیره گشته و موجودات دیگر را در اختیار خود گرفته است. مرحوم طبرسی درباره مفهوم آیه می‌گوید: «یعنی آنان را به نطق، عقل، قدرت، تشخیص، چهره زیبا، قامت استوار، تدبیر امر معاش و معاد، چیرگی آنان بر هر آنچه در زمین است و به اختیار گرفتن دیگر حیوانات، تکریم کردیم».

دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی درباره اینکه مقصود از این کرامت چیست و شامل کدام یک از انسان‌ها می‌شود، حائز

انت مذکر، لست علیهم بمصیطر؛ پس تذکریده که تو تنها تذکر دهنده‌ای، بر آنان چیره نیستی» (غایشه/ ۲۱-۲۲). حتی خداوند در برابر شدت علاقه پیامبر اکرم (ص) به هدایت جامعه می‌ایستد و آن را غیر لازم می‌شمارد و می‌گوید: «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً؛ شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو از اندوه جان خود را در پیگیری کارشان تباه کنی» (کهف/ ۶) و نیز فرموده: «لعلک باخع نفسک ان لا یکنوا مؤمنین؛ شاید تو از اینکه ایمان نمی‌آورند، جان خود را تباه سازی» (شعراء/ ۳). قرآن هدایت را امری انتخابی با پس‌زمینه‌های خاص خود که در هر کس وجود دارد، می‌داند و آن را الزاماً در پیوند باعلاقه و تمایل پیامبران نمی‌داند و تصریح می‌کند که: «انک لا تهدی من اجبت و لکن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین؛ در حقیقت، تو هر کسی را که دوست داری، نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه یافتگان داناتر است» (قصص/ ۵۶).

در سوره بقره نیز تصریح می‌کند: «لیس علیک هداهم و لکن الله یهدی من یشاء؛ هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می‌کند» (بقره/ ۲۷۲). این بیان در واقع توضیح این حقیقت است که مقوله ایمان و کفر و باور و عدم باور، نه تنها در چهارچوب اجبار و اکراه قرار نمی‌گیرد، که حتی در چهارچوب علایق و دلبستگی‌های شدید پیامبر هم قرار نمی‌گیرد و امری است که کاملاً در اختیار افراد با پس‌زمینه‌های خاص خودش است و این امر، امری مجعول الهی و طبق اراده و خواست اوست که از طریق چگونگی و شکل آفرینش و قوانین ساری و جاری در فطرت بشر اعمال می‌شود. بر همین پایه است که قرآن عدم اکراه در دین را به عنوان یک اصل مطرح می‌کند و می‌گوید: «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سميع علیم؛ در دین هیچ اجباری نیست، و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است، پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است، و خداوند شنوای داناست» (بقره/ ۲۵۶).

در این آیه، اجبار در دین به طور کامل نفی و تنها پیامد ایمان توضیح داده شده است که در مقوله بشارت می‌گنجد. عدم اجبار در دین در کنار تبیین راه درست و نادرست، چیزی جز حرمت گذاری به کرامت انسان نیست. کرامت انسانی در آزادی اراده و انتخاب اوست و پاسداری از این کرامت در گرو حفظ آن آزادی در کنار تبیین راه‌های درست و نادرست است. به همین

ناهماهنگ است و انسان نباید چنین رفتاری را بپذیرد. قرآن در همه مواردی که برای انسان تعیین تکلیف می‌کند، این اصل را در نظر می‌گیرد و در هر جا که رفتاری با این اصل ناهماهنگ باشد، به ترک آن و هر چیزی که این اصل را تقویت کند، بدان سفارش می‌کند. شاید نیک قوامی انسان که در آیه ۴ سوره التین در آفرینش انسان مطرح شده است، نگاهی به همین سرشت ارزشمند و کرامت‌مند انسان دارد که اگر این اصل را زیر پا بگذارد، به پست‌ترین مرتبه پستی سقوط می‌کند ولی آنان که آن را پاس می‌دارند، از این سقوط در امان می‌مانند و پاداشی شایسته می‌یابند. این برداشت را در ادامه مقاله به هنگام تبیین نسبت کرامت انسانی با مقوله ایمان و آرزوی اعتقاد و عمل صالح، توضیح بیشتری خواهیم داد.

اگر با توجه به آیه یاد شده در آغاز بحث، کرامت انسان را به عنوان یک اصل آفرینش در وجود انسان در نظر بگیریم، آن سان که قرآن کریم آن را مورد تأیید قرار داده است، باید از هر نوع رفتاری که با این اصل منافات داشته باشد، پرهیز کنیم و قرآن نیز همین منطقی را در برخورد با انسان در نظر گرفته است که در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱. آزادی اعتقاد

نخستین چیزی که در کرامت انسان مطرح می‌شود، آزادی عقیده و انتخاب است. انسانی که به پذیرش باوری اجبار شود، حتی اگر باور درستی هم باشد، کرامت وی سرکوب شده است و شخصیت انسانی او مورد اهانت قرار گرفته است. به همین سبب از نگاه قرآنی انسان برای پذیرش باوری مجبور نیست و باید در گزینش اعتقادی به اقتناع دست پیدا کند. این اقتناع باید در فضایی به دور از هر گونه جو سازی و فشارهای محسوس و نامحسوس باشد و پیامبران موظف بودند تنها هر کدام از گزینه‌ها فرجام هر یک از آنها را برای مردم تبیین و تشریح کنند و موانع را که فراروی انسان برای گزینش آگاهانه و آزادانه قرار دارد، کنار بزنند تا او بتواند آزادانه و آگاهانه، شخصیت انسانی خود را پاس دارد و کرامت خود را زیر پا نگذارد. تعبیری که در قرآن از پیامبران به عنوان مبشران و منذران وجود دارد، تبیین طرق که خداوند آن را به خود نسبت می‌دهد (انسان/ ۳) تا انسان‌ها با گزینش خود شکور و کفور بودن خودشان را تبیین کنند، اینکه خداوند به طور قاطع در برابر اندیشه «چیرگی پیامبران بر هدایت انسان‌ها» مقاومت می‌کند و آن را بیرون از دایره وظیفه آنان می‌شمارد، در همین جهت معنا پیدا می‌کند. خداوند در خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «فذكر انما

دلیل پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه، کسی را به پذیرش دین مجبور نساخت، بلکه از راه‌های گوناگون به روشنگری جامعه پرداخت و در مواردی که جامعه پذیرای اندیشه او نگشت، برای زندگی مسالمت‌آمیز در عین حرمت‌گذاری به اندیشه دیگران، راهکارهایی از قبیل معاهده یا برقراری جزیه به عنوان راهکار مشارکت در مدیریت اقتصادی جامعه را در پیش گرفت. اینکه در زندگی پیامبر اکرم (ص) به عنوان بنیان‌گذار اسلام، جنگ ابتدایی دیده نمی‌شود و همه درگیری‌های او برای رفع مانع از تبلیغ بود که معمولاً از سوی دیگران بر وی تحمیل می‌شد، بیانگر همین واقعیت است که پیامبر (ص) طبق دستور قرآن، بر کرامت انسان ارجح می‌نهاد و اصل انتخاب و گزینش را با کرامت انسانی هماهنگ می‌دید و در مواردی که اندیشه‌های او را نمی‌پذیرفتند، همواره راهکارهایی ارائه می‌داد که در آنها تفاهم در حداقل‌ها وجود داشت. هنگامی که اهل کتاب دیدگاه پیامبر (ص) را نپذیرفتند، خداوند به پیامبر (ص) دستور داد تا این پیشنهاد تفاهم‌آمیز مبتنی بر اصل انتخاب و گزینش را به آنان ارائه کند که: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی حکمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا ارباباً من دون الله، فان تولوا فقلوا اشهدوا بانا مسلمون؛ بگو؛ ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر از [این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوید: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم» (آل عمران/ ۶۴).

این پیشنهاد، در واقع یک طرح تفاهم‌آمیز عقیدتی بر پایه اصول و حداقل‌هاست، در عین حفظ اعتقادات هر کدام از طرفین، برای ایجاد زمینه زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه‌ای با باورهای گوناگون. در این پیشنهاد، حفظ کرامت انسان از طریق پاسداری از آزادی عقیده و پرهیز از اجبار و اکراه دیده می‌شود و قرآن در برخورد با اهل کتاب بر این اصل تأکید داشت و اجبار آنان به تغییر عقیده را نه ممکن و نه مناسب با کرامت انسانی می‌دانست و اگر از سوی آنان تلاش برخلاف این حداقل انجام نمی‌گرفت و در مسیر برهم زدن زندگی مسالمت‌آمیز جامعه قدم بر نمی‌داشتند و با پیمان شکنی‌ها و تجاوزاتشان، جامعه چند باوری کریمانه‌ای را که پیامبر اسلام ایجاد کرده بود برهم نمی‌زدند، پیامبر (ص) به جنگ با آنان نمی‌پرداخت. به این موضوع در بحث از جزیه که احتمالاً پنداری آن را با اصل کرامت انسانی ناهماهنگ دانسته، در جای دیگر خواهیم پرداخت. در هر صورت، پیامبر اکرم (ص) به این اصل آفرینش توجه

داشت که کرامت انسانی در حفظ آزادی انتخاب انسان در زمینه اعتقاد و باور است و نباید هیچ اجباری به کار گرفت و باید تنها راه را روشن و واضح نشان داد تا افراد از روی آگاهی انتخاب کنند. به فرمان خداوند در این خصوص توجه کنید: «و لو شاء ربک لأمّن من فی الارض کلهم جمیعاً أفأنت تکره الناس حتی یکنونوا مؤمنین و ما کان لنفس أن تؤمن الا بأذن الله و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون؛ اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در روی زمین است، همه آنان یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟ و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا، ایمان بیاورد، و خدا بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.» (یونس/ ۹۹-۱۰۰)

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که اعتقاد و باور، اجبار ناپذیر است و این خواست و اراده خداوند در چگونگی آفرینش انسان است. این به واقع ارجح و حرمت‌گذاری به انسان و حفظ کرامت اوست که وی را به پذیرش اجباری و نداشتن و به گونه‌ای آفریده است که برای اعتقاد به راه درست باید خرد و اندیشه خودش را به کار گیرد و با کمک آیات و نشانه‌های طبیعی و به یاری راهنمایی‌های پیامبران، خودش را از گمراهی نجات دهد. اجبار ناپذیری اعتقاد و باور در سرشت انسان است و پرتوی از تکریمی است که خداوند در آفرینش انسان لحاظ کرده است. این بحث دامنه‌درازی دارد که باید در خارج از گستره یک مقاله پی‌گرفت و برای اثبات مدعا همین مقدار بسنده است.

۲. نفی تحمیل

یکی از روش‌های دیگر قرآن برای ارجح‌گذاری به کرامت انسان و حفظ شخصیت انسانی، نفی تحمیل از زندگی بشر است. قرآن بین کرامت و شخصیت انسان با تقلید و پذیرش بی‌چون و چرا منافات می‌بیند و به همین دلیل، همواره به تدبیر، تفکر، تعقل، دانش و فهم سفارش می‌کند. از انسان می‌خواهد که با نگرش به محیط زندگی خودش و طبیعت موجود که از آن به عنوان آیه و نشانه یاد می‌کند، خردورزی و انتخاب‌گری خودش را رشد بدهد و آگاهی و تدبیر را بر زندگی‌اش حاکم کند.

قرآن در عین آنکه افراد جامعه را به دین‌داری فرا می‌خواند و

گروهی بازیچه دیگران واقع شوند و سرنوشت و زندگی خودشان را به دست افرادی خاص بسپارند، حتی اگر این افراد خاص منسوب به دین و متصدی رسمی دین هم باشند، از نگاه قرآن پسندیده نیست و با شخصیت و کرامت انسان ناسازگار است. قرآن ناروایی تقلید کورکورانه را نه تنها از عالمان دین، بلکه از آبا و اجدادی و به تعبیر دیگر سنت های قبیله ای و قومی را هم مورد تأکید قرار می دهد. این بدان معناست که هر آنچه بیرون از دایره خردورزی و آگاهی باشد، با کرامت انسان ناهمخوان است و باید از زندگی انسان زدوده شود.

۳. نفی نگرش طبقاتی

قرآن برای حفظ کرامت انسان، نگرش طبقاتی را نفی می کند و آن را با کرامت انسان ناسازگار می داند و همواره توصیه می کند که انسان از این نگرش دست بشوید. در بحث های قبلی گفتیم که رسول خدا(ص) به یهودیان و مسیحیان پیشنهاد کرد که: «بیاید همدیگر را به جای خدا ارباب نگیریم» (آل عمران / ۶۴). نظام ارباب و رعیتی، زائیده نگرش طبقاتی است. در این نگرش، بعضی بر بعض دیگر برتری دارند و باید در خدمت آن بعض قرار گیرند. در این روش، عزت انسان سرکوب و لگدمال می شود و همواره عده ای از مردم خودشان را در برابر عده ای دیگر خوار و کوچک می بینند.

در جزیره العرب و در فرهنگ بومی آنجا چنین نگرشی شایع بود و این نگرش آن قدر عمیق و گسترده بود که حتی آداب عبادی را هم در بر می گرفت. با دقت در بعضی از آیات چنین به دست می آید که در ذهن پاره ای از اشراف که مسلمان شده بودند، این باورها همچنان ریشه داشت و قرآن در بسیاری از موارد، آنها را مطرح و یادآوری کرده است؛ از جمله آنکه در آداب برگزاری مراسم حج، اشراف در عرفات از منطقه ای که توده مردم حرکت می کردند، حرکت نمی کردند و این را بر خلاف شأن خود می دانستند. قرآن به آنان تذکر می دهد که این قبیل بینش های طبقاتی را کنار بگذارید و می گوید: «ثم افيضوا من حيث افاض الناس واستغفروا الله إن الله غفور رحيم؛ پس از همان جایی که [انبوه] مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است» (بقره / ۱۹۹)

در جامعه طبقاتی، توده های انسانی به عنوان افراد پست و رذل به شمار می آیند و یکی از عوامل گریز اشراف از پذیرش دین الهی، آن بود که همان توده ها به این دین ها روی می آوردند. قرآن نگرش جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین باوری

هدف پیامبران را در دین دار ساختن مردم می بیند، اما همواره از مورد تحمیق واقع شدن انسان ها به وسیله افراد متولی دستگاه دین، بر حذر می دارد. قرآن مسیحیان و یهودیان را به دلیل اینکه دانشوران و راهبان خودشان را از حد و اندازه خودشان بالا برده و در دام نیرنگ آنان گرفتار شده اند، و به بهانه دین داری به تحمیق آنان گردن نهادند، توبیخ می کند و می گوید: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم و ما امروا الا ليعبدوا إلهاً واحداً لا اله الا هو سبحانه عما يشركون؛ اینان دانشمندان و راهبان خود مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند، جز اینکه خدایی یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آنچه [باوی] شریک می گردانند» (توبه / ۳۱). اینکه توده مردم راهبان و احبار را به عنوان ارباب خود بگیرند، به سادگی انجام نگرفته است، بلکه نخست اینان از اندیشه ورزی و نقد شخصیت ها و سخنان، دور شده و به سوی تقلید کورکورانه رفته اند و سپس آمادگی ذهنی برای پذیرش آنان به عنوان ارباب پیدا کرده اند. این کار نوعی تحمیق و ناآگاهی سازی است که معمولاً در بین پیروان همه ادیان به وجود می آید و عالمان دین برای استحکام موقعیت خود، تلاش می کنند توده های باورمند را نخست از تفکر و خردورزی دور سازند و به تعبیری از محتوای انسانی و کرامت بشری جدا سازند و سپس بهره کشی از آنان را آغاز کنند و آنان را در دام خواری ناآگاهانه و عزت کشی کور گرفتار سازند. قرآن این واقعیت را در زندگی یهودیان و مسیحیان چنین گزارش می کند: «يا ايها الذين آمنوا ان كثيراً الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقوا في سبيل الله فيسرفهم بعذاب اليم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، سپس ایشان را از عذابی دردناک خبر ده» (توبه / ۳۴).

اینکه قرآن رفتار راهبان و احبار را با توده مردم گزارش می کند و آن را به بسیاری از آنان نسبت می دهد و در نهایت آنان را به عذابی دردناک بشارت می دهد، گویای این حقیقت است که قرآن تحمیق را به دور از کرامت شخصیت انسان می بیند. اینکه

توده‌ها چنین گزارش می‌کند: «قالوا أنؤمن لك واتبعك الأردلون؟ (قوم نوح) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟ (شعراء/ ۱۷). و نیز فرمود: «فقال الملائة الذين كفروا من قومه ما نريك الا بشرأ مثلنا و ما نريك ااتبعك الا الذين ارادنا بادی الرأى و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين؛ پس سران قومش که کافر بودند، گفتند: ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما بر ما امتیازی ندارید، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم» (هود/ ۲۷).

این نوع نگرش طبقاتی با کرامت و شرافت انسان‌ها ناسازگار است و ادیان معمولاً با این نگرش مواجه می‌شدند و به همین جهت، معمولاً پیروان نخستین ادیان الهی، توده‌های محرومی بودند که در سایه نگرش طبقاتی، کرامت انسانی آنان خرد شده بود و در دین الهی بازیابی آن کرامت را می‌جستند.

این جریان در مورد دین اسلام تبلوری روشن‌تر داشت؛ زیرا اسلام در جامعه‌ای پایه عرصه گذاشت که نگرش طبقاتی، لایه‌ها و رنگ‌های مختلف داشت. در این جامعه اهل کتاب خودشان را جمع برگزیده خدا می‌دانستند و دیگران را به حساب نمی‌آوردند. قرآن در چندین مورد به این موضوع اشاره می‌کند و آن را پنداری واهی شمرده، بر آن مهر بطلان می‌نهد و با بیان عدم اعتماد آنان به پیامدهای چنین باوری، نادرستی آن را نشان می‌دهد و به عنوان نمونه، می‌توان آن را در سوره بقره آیات ۹۴ تا ۹۶ و سوره جمعه آیه ۶ مطالعه کرد. برتر پنداری اهل کتاب چنان بود که بنابر گزارش قرآن، آنان به خود حق می‌دادند که در امانت ساکنان غیر اهل کتاب جزیره العرب خیانت بورزند؛ چون آنان را طبقه پست تلقی می‌کردند. در این مورد قرآن از قول بعضی از اهل کتاب چنین می‌آورد: «... ذلك بأنهم قالوا ليس علينا في الاعيين سبيل...؛ این بدان سبب است که آنان گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست» (آل عمران/ ۷۵). افزون بر این، مشرکان هم بر پایه قبایل، عضو اصلی و وابسته، آزاد و برده سفید و سیاه، عرب و غیرعرب، زن و مرد و مانند آن طبقه بندی می‌شدند. این نگرش‌ها و رفتارهای طبقاتی با کرامت انسانی منافات داشت و اسلام با فرو ریختن این قبیل تقسیم بندی‌ها، کرامت‌های افراد سرکوب شده را باز گرداند.

۴. نفی رفتارهای کرامت‌سوز

قرآن برای حفظ کرامت انسان در جامعه، هر نوع رفتاری را که

موجب از بین رفتن کرامت افراد می‌شود، نفی می‌کند. گرچه بخش قبلی هم تا حدودی در زیر این عنوان جای می‌گیرد، اما هدف در این بخش توجه به رفتارهای فردی است و شاید همین تفاوت این دو بخش باشد. در این بخش به شماری از این رفتارها اشاره کرده، توصیه قرآن را یادآور می‌شویم.

الف) منت‌گزاری

تردید نیست که در جوامع بشری همواره عده‌ای نیازمند پیدا می‌شوند و افراد برخوردار باید به گونه‌ای نیاز افراد ندار را برآورده کنند. چگونگی برآوردن نیاز آنان بسیار حائز اهمیت است: می‌تواند همراه منت و تحقیر باشد و می‌تواند با حفظ کرامت و شخصیت. کسانی که برآوردن نیاز دیگران را به عنوان ابزار بهره‌وری فزون‌تر از جامعه تلقی می‌کنند، معمولاً آن را به گونه‌ای انجام می‌دهند که موجب تحقیر و خواری کمک گیرنده می‌شود. این افراد با مسئله کمک‌رسانی به دیگران به عنوان ابزار تجاری برخورد می‌کنند و قصد داد و ستد دارند. اینان در برابر اندک چیزی که به نیازمند می‌دهند، مقبولیت و آوازه داری در بین دیگران را می‌جویند. این مقبولیت، گاه به خودی خود هدف است و موجب رضایت و خشنودی فرد می‌گردد و گاه زمینه‌ساز بهره‌مندی فزون‌تر از امکانات جامعه و سوء استفاده از اعتماد و خوش بینی و خوش باوری افراد جامعه می‌شود و این هدف مورد توجه کمک‌کننده است. هر دو این هدف مذموم هستند، اما پیداست که نوع دوم زشت‌تر و از نگاه خردمندانه منفورتر است. متأسفانه از زمانی که جلب اعتماد دیگران به عنوان یکی از مقوله‌های مؤثر در تجارت و کسب سود مطرح شده است، کمک‌رسانی و یاری به دیگران به شیوه مذموم‌تر، رونق فزون‌تری یافته است. از نگاه قرآنی این قبیل کمک‌رسانی مذموم و مورد نکوهش است و دستاورد معنوی آن را به طور کلی از بین می‌برد. قرآن کریم به این موضوع اهمیت ویژه‌ای داده است؛ زیرا پیوند جدی با کرامت و شخصیت انسانی دارد. ما در اینجا ترجمه چندین آیه متوالی را که مربوط به همین امر است، با همه طولانی بودن نقل آن، یاد می‌کنیم: «مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که

صاف بر جای نهاده است. آنان [= ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند، و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند. (بقره / ۲۶۴). قرآن در این آیه به طور صریح فرمان می دهد که صدقه های خود را با منت و آزار توأم نسازید و برای خودنمایی انفاق نکنید؛ زیرا چنین صدقاتی هیچ بهره اخروی و معنوی ندارد و در واقع تلف شدن مال است؛ چون در برابر احسان و انفاق، ضربه هولناکی بر او زده شده و شخصیت و کرامت وی نابود گشته است.

در آیه بعد نقطه مقابل این گونه انفاق را چنین توضیح می دهد: «و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست* آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما، انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه ای باشد و در حالی که به او پیری رسیده و فرزندان خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و بسوزد؟ این گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می گرداند، باشد که شما بیندیشید» (بقره / ۲۵۶ - ۲۶۶). در این آیات با توجه به ذهنیت مردم مدینه که بیشتر آنها کشاورز بودند، به تبیین ارزش صدقه پرداخته شده است.

این تفاوت ژرف بین صدقه بی منت و با منت که از بهره دهی کامل به زیان دهی کامل می رسد، بیانگر اهمیت و ارزش قدر و کرامت انسان از نگاه خداوند است. خداوند متعال نه تنها در چگونگی رفع نیاز انسان ها، بلکه در نوع کمک انسان به دیگری نیز به مقوله حفظ کرامت انسان توجه ویژه می کند. به این آیه بنگرید: «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبث منه تنفقون و لستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه و اعلموا ان الله غنی حمید؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاکی آن نروید که [از آن] انفاق کنید؛ در حالی که آن را [اگر به خودتان می دادند] جز با چشم پوشی [و بی میلی] نمی گرفتید، و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده است» (بقره / ۲۶۷). در این آیه انفاق چیزهای بی ارزش و تحقیرآمیز، نکوهش شده است. هیچ کسی دوست ندارد که با گرفتن چیزهای بی ارزش به عنوان

هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد، و خداوند برای هر کسی که بخواهد، چند برابر می کند و خداوند گشایشگر دانا است* کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند* گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندی آنان] بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال داشته باشد و خداوند بی نیاز بردبار است» (بقره / ۲۶۳ - ۲۶۱).

نکته ظریف در این آیه که به بحث ما پیوند استوار می بخشد، آوردن منت و آزار در کنار هم است. این آیات به روشنی بیانگر آن است که منت گذاری به نیازمند، آزار شدن او را در پی دارد؛ زیرا شخصیت و کرامت او را زیر سؤال می برد و او را خرد می سازد. شخصیت و کرامت انسان بسیار والاتر از آن است که در برابر برآورده شدن نیازی از بین برود و اگر بناست شخصیت و کرامت نیازمند در برابر لقمه نانی از بین برود، بهتر آن است که از این بخشش صرف نظر شود و به تعبیر مثل معروف، عطای آن به لقایش بخشیده شود.

آیه اخیر به روشنی توضیح می دهد که گفتار پسندیده که نشانه اهمیت کرامت فرد نیازمند است، از برآورده کردن نیاز او به همراه آزار شخصیت او بهتر است. این آیه حتی افرادی را هم مورد توجه قرار داده است که بی توجه به حفظ شخصیت خود برای برآورده شدن نیاز خودشان پافشاری و گاه تندی می کنند. مخاطبان آیه موظف هستند، شخصیت این افراد را هم محترم شمارند و در برابر آنان به تندی نگریند و سخنی نگویند که کرامت آنان را از بین ببرد، بلکه با گذشت و عزت نفس، به حفظ کرامت در خواست کننده بپردازند.

آیه های بعدی این سوره نیز برای تبیین همین مسئله است و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار باطل نکنید؛ مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا بی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و

صدقه و یا کمک، شخصیت و کرامت خود را زیر پا بگذارد. در این آیه از همین مسئله روانی بهره گرفته و وجدان انفاق کننده به داوری فرا خوانده شده است که نیک بنگر که اگر کسی به تو چنین چیزی بدهد و شخصیت تو را نابود کند، چقدر موجب آزرده‌گی و ناخشنودی ات می‌گردد؟ اینحالت در دیگران هم وجود دارد و همگی می‌خواهند کرامت و شخصیتشان با این برخوردهای توهمین‌آمیز، مورد تجاوز قرار نگیرد.

این آیات متوالی که به مقوله انفاق می‌پردازند، حفظ کرامت انسانی نیازمندان جامعه را در نظر دارد و می‌خواهد نوعی امنیت شخصیتی به نیازمندان بدهد؛ چیزی که در جوامع انسانی و به ویژه در بین مسلمانان، کمتر بدان توجه می‌شود.

ب) منع تجاوز به حریم خصوصی

هر کس در جامعه دو شخصیت دارد؛ شخصیتی که با آن در بین مردم زندگی می‌کند و شخصیتی که با آن در زندگی خصوصی خود از آن برخوردار است. فاصله این دو شخصیت در بین افراد نسبی است: ممکن است در شخصی، این دو حوزه، کاملاً متضاد باشد و در شخص دیگری از همگونی فزون‌ترین برخوردار باشد. در هر صورت اصل وجود دو شخصیت برای افراد، تردید ناپذیر است و انسان‌ها بر این پایه دو زندگی دارند و به طور کلی کسی دوست ندارد که شخصیت و رفتار و کردارهای ناشی از شخصیت درونی و خصوصی او برای دیگران آشکار باشد و تجاوز به این حریم را شکسته شدن شخصیت و از بین رفتن کرامت خود تلقی می‌کند.

از سوی دیگر، همواره در بین افراد جامعه کسانی پیدا می‌شوند که به ورود به این دایره از زندگی دیگران علاقه مند هستند. شاید این علاقه مندی در همه افراد و یا دست کم در اغلب افراد با درجات مختلف وجود داشته باشد، اما مقوله‌ای است که تربیت‌پذیر است و افراد می‌توانند این علاقه را کم و زیاد کنند.

پاسخ مثبت دادن به این علاقه و ورود به زندگی خصوصی دیگران و شکستن حریم آنان به هیچ وجه مطلوب نیست و هیچ خردمند و منصفی آن را شایسته نمی‌داند. به همین جهت، برای کنترل علاقه یاد شده و ممانعت از ورود آن به حریم زندگی دیگران، همواره در جوامع بشری قوانینی برای آن در نظر گرفته شده است. در اسلام نیز قوانین ویژه‌ای در این مورد وجود دارد که ما فعلاً در پی بیان آن نیستیم، البته آبخشور آن قوانین، آیات قرآنی است که هدف این نوشتار است.

شکستن حریم خصوصی افراد، به واقع ضربه زدن و اهانت به کرامت انسانی است و از نگاه قرآن بسیار مذموم است. قرآن

در آیه‌ای، چندین مشکل از این حریم شکنی را یاد و از آن نهی کرده و فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکفرتهموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گناهان بپرهیزید که پاره‌ای از گناهان گناه است، و جاسوسی مکنید، و برخی از شما غیبت بعضی نکنید؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است» (حجرات / ۴۹). گمان درباره دیگران، ورود به حوزه خصوصی افراد است و با شکسته شدن کرامت انسانی گره خورده است. گمان‌ها، پندارهای بی‌واقعیتی است که معمولاً انسان‌ها به بهانه آن، به بازگویی زندگی خصوصی و شخصی افراد به دیگران می‌پردازند که نتیجه آن، فرو ریختن شخصیت فرد مورد پندار در بین دیگران است.

در ادامه آیه، به موضوع تجسس پرداخته شده است؛ بلای خانمان سوزی که معمولاً در جوامع مبتنی بر ایدئولوژی، به عنوان افشاگری، مجوز می‌یابد و شخصیت و کرامت افراد را به یغما می‌برد در جوامع مذهبی گاه این امر از سوی افراد متعصب و قشری با تکلیف پیوند می‌خورد و افراد نه تنها احساس گناه نمی‌کنند، بلکه انتظار پاداش اخروی هم دارند.

وقتی شکسته شدن حریم خصوصی افراد، از سوی گروهی متعصب به عنوان تکلیف شرعی و دینی تصور شود، فاجعه بزرگ آغاز می‌شود؛ زیرا شکسته شدن حریم هیچ حد و مرزی نخواهد داشت و تنها در گرو فهم و برداشت افراد متعصب خواهد بود و از آنجا که فهم این افراد با دریایی از جهل و نادانی گره خورده است، دایره شکسته شدن حرمت و کرامت افراد به وسعت جهل و نادانی افراد متعصب خواهد بود و نتیجه آن بر باد رفتن کرامت کامل همه افراد جامعه خواهد بود. واژه «لا تجسسوا» (جاسوسی نکنید)، مطلق آمده و هیچ قیدی ندارد و بدیهی است که دست کم اگر موارد استثنایی وجود داشته باشد، به زندگی خصوصی و شخصی افراد مربوط نمی‌شود، بلکه مباحث اجتماعی نظیر امنیت ملی و یا جنگ و امثال آن خواهد بود.

در هر صورت، آیه قرآن برای حفظ کرامت انسان‌ها به طور

کبیره نیستند. ابواسحاق گفته: «اللهم» مثل بوسیدن و نگاه کردن و امثال آن است. جوهری در ذیل واژه «نول» گفته است که مقصود از «اللهم» در شعر و مناجات الیمین که گفته: «توجهی نکرد تا آنکه نزدش تضرع کردم و به او گفتم که خداوند «اللهم» را اجازه داده است» بوسیدن است. و نیز گفته شده که «الآ اللهم» یعنی اینکه بنده ای کار ناشایستی انجام دهد و سپس توبه کند و دلیل آن هم کلام خداوند است که فرموده: خداوند تو، فراخ آمرزش است».

اگر این تفسیرها را درباره واژه «لم» بپذیریم و به این مسئله هم توجه کنیم که خوبان و نیکوکاران هم مرتکب «لم» می شوند، خواهیم فهمید که دامن ناآلوده در جوامع انسانی بسیار اندک است. پس همه، چیزهایی دارند که از آشکار شدن آن بیمناک هستند و با امید به اینکه پروردگارشان گسترده آمرزش است و همه آنها را می بخشد، طلب رسوایی خودشان را به صدا در نمی آورند. پس دیگران چه حق دارند که با تکیه به خودپاک پنداری، به افشاگری و رسوا سازی و کرامت کشی دیگران دست یازند و به تشییع فاحشه پردازند. افرادی که خصلت کرامت کشی دارند و چنین کاری برایشان تبدیل به عادت شده است، معمولاً در نشست های خود به غیبت و بدگویی دیگران می پردازند و همواره شخصیت دیگران را با نقل مطالب خصوصی و ویژگی های شخصی افراد، می شکنند. در آیه یاد شده، در کنار نهی از جاسوسی، از غیبت دیگران هم نهی شده است و افرادی را که به چنین کاری دست می یازد، بیرون از دایره انسانی می شمرد و آنان را به درنده خویان تشبیه می کند و می گوید: آیا کسی از شما دوست دارد که لاشه مرده برادرش را بخورد؟ آن که با غیبت، به تخریب کرامت و شخصیت دیگران می پردازد، به واقع به درنده خویی روی آورده است.

ج) نهی از تمسخر

مورد تمسخر قرار گرفتن افراد نیز کرامت افراد را خدشه دار می سازد. کسانی که مورد تمسخر قرار می گیرند، احساس می کنند که کرامتشان شکسته شده است. هیچ کس نیست که از موارد استهزا قرار گرفتن خشنود باشد و آن را با کرامت خود سازگار بداند. قرآن کریم با این موضوع بسیار جدی برخورد کرده است و در سوره ای که به همین عنوان نام گذاری شده است، می گوید: «ویل لکل همزه لمزه؛ وای بر هر بدگویی عیب جوی» (لمزه/ ۱) و در سوره حجرات آیه ۱۱ می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم

مطلق جاسوسی را نهی می کند؛ زیرا در این کار بسیاری از چیزهایی که با شخصیت بیرونی افراد در تضاد است، برای مردم آشکار می گردد و انسان ها در نگاه افراد دیگر جامعه خوار و بی مقدار می شوند. کدام انسان است که در زندگی خصوصی و فردی خویش رفتارهایی نداشته باشد که از آشکار شدن آنها نگران است و نخواهد آن را در پیش روی دیگران انجام دهد؟ همه انسان ها کم و بیش رفتارهای ناروایی پنهانی دارند و به تعبیر قرآنی حتی کسانی که نیکوکار هستند، باز هم اندکی دامن آلوده هستند. به این آیه توجه کنید: «... و یجزی الذین احسنوا بالحسنى الذین یجتنبوا کبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربک واسع المغفرة هو اعلم بکم اذ انشاکم من الارض و اذ انتم اجنة فی بطون امهتکم فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی؛ و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد؛ آنان که از گناهان بزرگ و زشت کاری ها - جز لغزش کوچک - خودداری می ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است. او از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکم های مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید، به [حالت] شما داناتر است. پس خودتان را پاک شمارید. او به [حالت] کسی که پرهیزکاری کرده، داناتر است» (نجم/ ۳۲-۳۱).

این آیه آب پاکى بر دستان همگی می ریزد و هیچ کس از این دایره بیرون نیست. آنان که همواره خود را پاک می پندارند و در این پندار هستند که فقط دیگران خطا می کنند و آنان وظیفه دارند که افشاگری کنند، باید بدانند که خود در نهان کارهای بسیار می کنند و خدا بدان آگاه است و نباید خویش را متزه پندارند؛ زیرا همه حتی آنان که نیکی می کنند و از گناهان بزرگ و زشت کاری ها دوری می ورزند و مورد ستایش و تقدیر خداوند هستند نیز لغزش های کوچک دامنهشان را می گیرد و صد البته اگر به مفهوم «لم» و مصداقی که در پاره ای روایات برای آن توجه کنیم، خواهیم فهمید که این پاکان هم چه بسیار نارواها انجام می دهند. بنابراین نباید به خویش غره شویم و خود را پاک پنداریم و دیگران را ناپاک دانیم و به تجسس و افشاگری پردازیم.

در لسان العرب ذیل واژه «لم» در تفسیر و بیان مصداق این از سوی ادیبان و واژه شناسان عرب می خوانیم: «اللهم: نزدیکی به گناه است، و گفته شده: «اللهم» گناهی هستند که

ولا نساء من نساء عسی ان یکن خیراً منهنّ ولا تلمزوا انفسکم و لا تنازبوا باللقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فأولئک هم الظالمون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اند، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند؛ شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کند]؛ شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید. چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان! و هر که توبه نکرد، آنان خود ستمکارند» (حجرات/ ۱۱). این آیه برای پاسداری کرامت انسانی در جامعه‌ای نازل شده است که هنوز رسوب‌های فرهنگ گذشته در وجودشان باقی است و با تمسخر، ریشخند زدن، عیب‌گیری از یکدیگر و دادن لقب‌ها و نام‌های زشت به تحقیر یکدیگر می‌پردازند، شخصیت افراد را با این روش‌ها مورد تهاجم قرار می‌دهند و افرادی ارزش جلوه می‌دهند. لقب‌ها و نام‌های زشت، همچون رمزهایی است که به حادثه‌ای از زندگی گذشته خود فرد یا وابستگان او و یا به نقیصی در جسم و یا روح فرد، اشاره دارد. این اشاره، حادثه‌های ناشایست را که فرد می‌خواهد فراموش کند و شخصیت خودش را از پیوند با آن ببرد، زنده می‌کند و در نتیجه کرامت شخص را برای همیشه در معرض تهاجم قرار می‌هد.

در این آیه به یک اصل مهم در زندگی بشر اشاره شده است و آن اصل امکان است. اگر بپذیریم که خوبی و بدی در هر فرد و یا جامعه‌ای بدون توجه به جنسیت و یا وابستگی‌ها، امکان ظهور دارد و اگر موردی را در زندگی دیگران ناروا دیدیم، احتمال بدهیم که در زندگی خودمان هم شاید باشد و یا اگر خود نیک‌پندار هستیم این احتمال را بدهیم که دیگران هم ممکن است نیک باشند، از شکستن شخصیت و کرامت دیگران لذت نمی‌بریم؛ بلکه به جای آن همواره بی‌مناک خواهیم بود که در برابر شکستن کرامت دیگران، کرامت خودمان هم در معرض شکسته شدن از سوی دیگران است و در نتیجه از این کار دست می‌شویم. خداوند متعال در ادامه این آیه و آیه بعد که قبلاً توضیح دادیم، روش نگرش درست به دیگران را چنین توضیح می‌دهد: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت و ملت و قبیله و قبیله قرار دادیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است» (حجرات/ ۱۳). این آیه بیانگر آن است که تمایزات و اختلاف‌هایی که گاه دست‌مایه شکستن کرامت یکدیگر می‌شود، برای این مقصود، آفریده نشده است، این اختلاف‌ها و

گاه تمایزها، فقط برای شناسایی یکدیگر است و ملاک برتری‌ها نیست و نباید مایه تفاخر و یا توجیه‌گر تحقیر و کرامت شکنی دیگران شود و تنها ملاک ارزشمندی از نگاه خداوندی تقواست که البته این تقوا نباید موجب برخورداری فزون‌تر از حقوق و بهره‌های عام گردد. پیامبر اکرم (ص) و نیز علی ابن ابی طالب (ع) به هنگام به دست گرفتن قدرت این امر را مبنای تمایز و اختلاف حقوقی قرار ندادند و تنها در دوره خلیفه دوم و سوم بود که این مسئله دست‌مایه اختلاف در برخورداری از حقوق اجتماعی گشت. این بحث را باید در جای دیگر کاوید. آنچه مورد توجه در این نوشته است، یادآوری این نکته است که اختلاف‌های آفرینشی و تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای و نژادی، جز برای شناسایی و ملاک برای برتری‌جویی و یا تحقیر و توهین به دیگران نیست.

د) نهی از تهمت

یکی از ابزارهای شکستن کرامت انسان در جامعه اتهام زدن است. افراد متهم در جامعه افرادی که سرافکننده و شخصیت شکسته‌اند، هیچ‌کس دوست ندارد که اتهامی متوجه وی شود و به همین جهت، در برابر اتهام به شدت عکس‌العمل نشان می‌دهد و آرام و قرار خود را از دست می‌دهد. این واکنش بیانگر چیزی جز این نیست که فرد کرامت خودش را در معرض تهدید جدی می‌بیند. در بین جوامع و مردمی که فرهنگ بالایی ندارند، اتهام زدن کاری بسیار ساده و متداول است. همچنین کسانی که تمایلات شدید به پول، قدرت و امثال آن دارند، راحت‌تر از دیگران دست به دامن اتهام می‌شوند. افراد متعصب و به تعبیر رایج اجتماعی، افراد غیرتی و به تعبیر قرآنی افراد حمیتی، از دیگر افراد زودتر به دام اتهام زدن می‌افتند؛ زیرا آنان احساس تکلیف می‌کنند و از آنجا که در ذهنشان خطای دیگران و به ویژه خطاهایی که به نوعی در حوزه مسایل جنسی و ناموسی قرار می‌گیرد، بزرگ می‌نماید، با شتاب عکس‌العمل نشان می‌دهند و زودتر به یقین می‌رسند. البته این همه به غیر از اتهام زدن‌های آگاهانه‌ای است که در آنها اتهام، ابزار دستیابی به منفعتی است. در همه این موارد، کرامت و شخصیت فرد متهم مورد خدشه جدی قرار می‌گیرد.

خداشه دار می گردد و در دومی فقط زشت کاری پنهان تحقق پیدا می کند و زشت کاری ها هر چه آشکارتر شوند و حرمت شکن تر باشند، بیشتر به تبدیل زشت کاری به رفتارهای عادی و در نتیجه گسترش آن کمک می کند.

قرآن در ادامه آیات مزبور، به داستان «افک» اشاره دارد و مسلمانان را توبیخ می کند که چرا این اتهام را به عنوان یک تهمت تلقی نکردند و آن را جدی نگرفتند و می فرماید: «چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: «این بهتانی آشکار است»؟* چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟ پس چون گواهان نیاوردند، اینان اند که نزد خدا دروغگویان اند* و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت برای شما نبود، قطعاً به [سزای] آنچه در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می رسید* آن گاه که این [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است، با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ است* و [گر نه] چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید: «برای ما سزاوار نیست که در این [موضوع] سخن گوئیم. [خداوند] تو منزهی، این بهتان بزرگ است». خدا اندر زتان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را - اگر مؤمنید - تکرار نکنید» (نور/ ۱۸- ۱۲).

توجهی که قرآن به جزئیات برخورد جامعه اسلامی آن روز به یک اتهام می کند و به تفصیل بیان می دارد که در برابر یک اتهام چگونه باید برخورد سنجیده و اخلاقی کرد، بیانگر نقش تخریبی اتهام از سویی و لزوم حفظ کرامت و شخصیت افراد از سوی دیگر است. قرآن تلاش می کند افراد جامعه را در برابر کرامت خودشان و دیگران متعهد و مسئول به بار آورد و آن را در نگاهشان با عظمت و مهم سازد تا به آسانی به شکستن آن اقدام نکنند.

هـ) نفی تکبر

از جمله رفتارهایی که موجب شکسته شدن کرامت دیگران می شود، رفتارهای متکبرانه ای است که از سوی افراد کم ظرفیت و تنگ نظر در مورد دیگران انجام می گیرد. تکبر، بیان احساس حقارت درونی افراد به شیوه واکنشی است. کسانی که نوعی خود کم بینی در وجودشان است و احساس می کنند، برای جبران و یا پنهان کردن آن، به تکبر و خودبرتربینی روی می آورند. این چالش درونی کم کم خودبرتربینی را به خصیصه تبدیل می کند و افرادی که تحت تأثیر آن قرار دارند، معمولاً دیگران را در برابر خود کوچک می پندارند و یا دوست دارند کوچک بنمایانند.

قرآن کریم با توجه به ذهنیت تازه مسلمانان و شرایط اجتماعی جامعه در حال تحول عصر پیامبر و نیز احتمال آن که حمیت و غیرت افراد تازه مسلمان موجب شود که آنان به راحتی به دیگران اتهام بزنند، محدوده مجازات هایی را که در قلمرو مسائل جنسی قرار دارد، مشروط به «زشت کاری» آشکار کرد و از سوی دیگر، اثبات آن را چنان دشوار قرار داد که عملاً اثبات ناپذیر باشد و در همه مواردی که شبهه ای در کار بود، زشت کاری را از دایره مجازات بیرون نهاد و در عوض دست یازیدن به تهمت در حق دیگران را به عنوان جرمی مستقل و دارای مجازات حد قرار داد تا افراد جامعه از هول حلیم پاک سازی، به دیگ اتهام نیفتند و کرامت افراد را ساده نینگارند و آن را دستخوش پندارها و گمان های نادرست خود نسازند. قرآن می گوید: «کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچ گاه شهادتی از آنان نپذیرید و اینان اند که خود فاسق اند» (نور/ ۴). و سپس ادامه آیه ای که در این سوره درباره موضوع مورد بحث آمده، چنین می گوید: «و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است، [رسوا می شوید]» (نور/ ۱۰).

تدوین چنین مقررات دشواری برای کسانی که به نوعی کرامت و شخصیت افراد را مورد اتهام روابط نامشروع جنسی قرار می دهند، بیانگر آن است که از دید قرآن کریم شخصیت و کرامت انسان بسیار مهم است و هیچ گونه پندارگرایی در آن راه ندارد. جامعه پاک و سالم جامعه ای است که حرمت اشخاص حفظ شود و بسیاری از کارها و رفتارهای زشتی که انجام دهندگان آن تلاش می کنند، پنهان بماند و در میان مردم مطرح نشود.

فرمان به مجازات افراد تهمت زن بدان معنا نیست که در جوامع بشری روابط نامشروع انجام نمی گیرد و یا خداوند از وجود چنین روابطی اطلاع ندارد، بلکه بدان معناست که خداوند درستی زندگی اجتماعی افراد را در پوشیده نگه داشتن این امور می بیند و آثار مخرب یک زشت کاری آشکار شده را از هزاران زشت کاری در پرده مانده بیشتر می داند؛ زیرا در اولی کرامت و شخصیت افراد و به تبع آن شخصیت و کرامت جامعه

بازتاب این رفتار در جامعه، تحقیر دیگران و شکستن کرامت غیر است. نمادی که قرآن برای این خصلت ارائه می‌دهد. احساس خودکم بینی شیطان در برابر دانش و آگاهی انسان و در نتیجه پناه جستن به خودپرتر بینی برای پوشاندن احساس مزبور و استکبار در برابر فرمان خدا و تحقیر انسان است. در نگاه کاربردی به این قبیل گزارش‌های قرآنی، روشن می‌شود که تکبر، زائیده خودکم بینی در نهایت منجر به تحقیر و زیر پا گذاشتن شخصیت طرف مقابل است. قرآن با مقوله تکبر و نموده‌های آن برخوردی جدی دارد. گاه با بیان فرجام ناگوار مستکبران، افراد را از این رفتار بر حذر داشته (ر. ک: نحل / ۲۹؛ الزمر / ۶۰ و ۷۲؛ غافر / ۷۶) و زمانی دیگر با نقل پندهای لقمان به بیهودگی و زیانباری تکبر اشاره می‌کند و می‌گوید: «ولا تصعّر خدك للناس و لا تمش فی الأرض مرحاً ان الله لا یحب کل مختال فخور»* و اقصافی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الأصوات لصوت الحمیر؛ و از مردم [به نخوت] رخ بر متاب، و در زمین به نخوت راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست ندارد و در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه بانگ خران است» (لقمان / ۱۹-۱۸). و در آیه ای دیگر، همین مفهوم را خطاب به پیامبر اکرم (ص) و در واقع به همه مسلمانان می‌آورد و می‌فرماید: «در زمین به نخوت گام بر مدار؛ چرا که هرگز زمین را نمی‌توان شکافت و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توان رسید» (اسراء / ۳۷). این نوع برخورد قرآن با تکبر و استکبار، از سویی بیانگر حالت روانی و پندارگرایی فرد متکبر است، و از سویی دیگر، تلاشی است برای نهادینه کردن حرمت گذاری به دیگران و نشکستن کرامت افراد در جامعه بشری. وضوح کرامت شکنی تکبر و پیامدهای آن و نیز موضع گیری محکم و قوی قرآن در این خصوص، ما را از توضیح فزون تری نیاز می‌کند.

از این قبیل رفتارهای نافی کرامت انسانی در زندگی افراد به گونه‌های مختلف دیده می‌شود که قرآن با طرح مصادیق و نکوهش آنها، عملاً موضع خود را در برابر کرامت انسان و ضرورت آن بیان کرده است.

راه‌های حفظ کرامت

قرآن به شماری از رفتارها، سفارش کرده است که در جهت تقویت روحیه کرامت مداری در بشر است و در ذیل به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تشریح هجرت

در محیط‌های کوچک و بسته، رویش دیکتاتوری آسان‌تر از جامعه‌های بزرگ و باز است و در جوامع دیکتاتوی تحقیر و شکستن کرامت انسانی آسان‌تر و فراوان‌تر است.

در چنین جامعه‌هایی، فراراه انسان یکی از سه راه مطرح است: اینکه واقعیت را بپذیرد و بدان گردن نهد و شکستن کرامت انسانی خودش را شاهد باشد و خم به ابرو نیاورد. دوم آنکه با واقعیت بجنگد و همه تلاش خودش را برای از بین بردن و تغییر شرایط به کار گیرد و در این راه حتی جان خودش را فدا کند، و سوم آنکه اگر راه نخست را بر نمی‌تابد و برای راه دوم توان ندارد، بار خود را بر بندد و از آن محیط و جامعه بیرون رود و به جایی که کرامت انسانی انسان حفظ می‌شود، هجرت کند.

از نگاه قرآن، روش نخست نکوهیده است و در روز واپسین قابل دفاع نیست. راه دوم در عین آنکه توصیه و بدان تشویق شده است، اما از همه افراد جامعه آن انتظار را ندارد و راه سوم تنها راهی است که اگر روش دوم برای کسی مقدور نبود، باید آن را بپیماید. قرآن کریم گفتگوی فرشتگان مأمور اخذ جان را با افراد مستضعف که کرامت و شخصیت آنان از سوی افراد مستکبر مورد تهاجم قرار گرفته و سرکوب شده است، چنین گزارش می‌کند: «ان الذین توفهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیراً؛ کسانی که بر خویشتن ستمکار بودند، [وقتی] فرشتگان جانانشان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم». پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [آنجا] بد فرجامی است» (نساء / ۹۷).

این گفتگو بیانگر آن است که نباید انسان راه نخست از سه راه یاد شده را بپذیرد و کرامت خود را نابود شده ببیند، بلکه اگر نمی‌تواند راه دوم را برگزیند - که در آیات دیگری از قبیل آیات ۷۵ تا ۷۸ همین سوره توصیه شده است - باید به هجرت دست بزند و از این راه از شخصیت کرامتش حراست کند و یقین بداند که در گستره زمین، جاهایی وجود دارد که انسان بتواند در آنجا کرامت خود را حفظ کند: «و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی

گواهی زور ندهند و از برابر کارهای بیهوده و بی ارزش با بزرگواری درگذرند و از تذکّر و پندهای الهی، بی توجه نگذرند. این تحسین، افراد دیگر را هم تشویق می کند که بزرگواری و کرامت نفس خودشان را حفظ کنند و به زودی در رفتارهای بیهوده نیفتند.

۳. تشویق به گذشت

کرامت با گذشت پیوندی بسیار استوار دارد. انسان های انتقامجو و انتقام گیر انسان هایی کوچک و حقیرند و از شخصیتی خرد برخوردار هستند، اما افراد بزرگوار معمولاً در اندیشه انتقام گرفتن و یا تنبیه کردن کسانی که در حقشان ناروایی به خرج دادند، نیستند.

قرآن کریم خصلت گذشت را ارج می نهد و مؤمنان را به برخورداری از این اخلاق تشویق می کند و می فرماید: «و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين الذین یفوقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین»؛ و برای دستیابی به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [وسعت] آسمان ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی اتفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند، و از مردم در می گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران / ۱۳۴).

افرادی که از اشتباه مردم در می گذرند، به مرحله ای از اعتماد به نفس و شخصیت رسیده اند که درگذشت و انتقام نگرفتن، ضعف و ناتوانی خود را حس نمی کنند، بلکه با اطمینان گذشت را بر می گزینند و با اینکه می دانند توانایی انتقام را دارند، از آن گزینه صرف نظر می کنند. اینان قدرت را در سیطره بر نفس می بینند و بر عکس افراد کوچک که قدرت را در چیزی بر دیگران مشاهده می کنند، اینان چیرگی بر دیگران را نشان ناتوانی روحی می دانند.

قرآن با تشویق مردم به گذشت و فرو خوردن خشم و غیظ خود، مدیریت رفتار را به انسان ها می آموزد و آنان را به سوی ثبات شخصیت و تحصیل کرامت سوق می دهد.

آنچه یاد شد، شمه ای از مبحث کرامت از منظر قرآن بود. البته این مبحث جای سخن بسیار دارد که با محدودیت مقاله ناسازگار است؛ امید آنکه در جایی مناسب به تفصیل این بحث مطرح شود.

الأرض مراغماً کثیراً و سعة؛ هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه های فراوان و گشایش خواهد یافت» (نساء / ۱۰).

از نگاه قرآنی، مشاهده پایمال شدن کرامت و شخصیت انسانی به بهانه فقدان آزادی و چیرگی دیکتاتوران، پذیرفتنی نیست، بلکه باید انسان کرامت خود را اصل بدانند و برای حراست از آن پایبند جایی نباشد.

۲. تشویق به بیهوده گریزی

قرآن برای گسترش کرامت منشی و پاسداری از کرامت، انسان ها را به بیهوده گریزی تشویق می کند. کارهای پست و بیهوده، شخصیت و کرامت انسان را مورد تهدید قرار می دهد. افرادی که رفتارهای ناهنجار دارند و به کارهای بی ارزش و یا کم ارزش می پردازند، معمولاً انسان هایی هستند که چندان به شخصیت و حرمت خود بها نمی دهند. با دیدن کارهای بی ارزش بدان ها گرایش پیدا می کنند و وقت و فرصت خویش را در امور پست می گذرانند، لذت های زودگذر، خوشی های غیر خردمندانه، اشتغالات کاذب و امثال آن حتی اگر حرام هم نباشند، زینده شأن انسانی نیستند. افراد محترم و با کرامت معمولاً به این قبیل کارها مشغول نمی شوند. قرآن کریم از طریق توصیف مؤمنان صالح و نیکوکار به بزرگواری، دیگران را هم به درپیش گرفتن روش کرامت مند تشویق می کند و می گوید: «الا من تاب و عمل صالحاً فاولئک یدل الله سیئاتهم حسنات و کان الله غفوراً رحیماً و من تاب و عمل صالحاً فانه یتوب الی الله متاباً و الذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراماً و الذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صماً و عمیاناً؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، سپس خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند، و خداوند همواره آمرزنده مهربان است و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا باز می گردد؛ و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند، و چون بر لغو بگذرند، با بزرگواری می گذرند، کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کرو و کور روی آن نمی افتند» (فرقان / ۷۰-۷۳).

در این آیه اعمال ناشایست افرادی به حسنه تبدیل می شود که